

به یاد ۲۶ شهید و ۸۷ جانباز

گاه قلم باز می ماند از نگاشتن آن چه دل می خواهد، نمی دانم چه باید گفت و چه باید نوشت. چه باید گفت از دلاور مردانی که سال هاست با هزاران درد و رنج به این خانه پناه می آورده اند تا ساعاتی در کنار همزمان و دوستان قدیمی خود دلی تازه کنند و روحیه دوباره ای بگیرند که شاید این گونه آرام گیرد. گاه لیخندی به لب هایشان می نشیند اما در عمق دریای نگاهشان غمی موج می زند که بس خروشان است و تو را غرق در احساس می کند. چه باید گفت از اسوه های صبر و استقامتی که امروز با وجود مشکلات بسیار باز هم صبر پیشه می کنند و دعایشان این است که خداوند تاب تحملشان را بیشتر کند. گفتنی بسیار است اما نمی دانم گوش شنوایی خواهد بود که حرف هایشان را بشنود و برای آرامش روح این رزمندگان دیروز و امروز چاره ای داشته باشد؟ هست گوش هایی برای شنیدن حرف هایی به زلالی آب و به درخشندگی خورشید که فقط کمی دلدادگی می خواهد تا در جانت بنشیند و شیدایت کند؟ اما به گمانم سیاهی دلپایمان آن قدر زیاد است که گاه زلالی و درخشندگی این حرف ها هم راهی برای عبور از آن نمی باید و ناگزیر در خانه دل باقی می ماند. ساعاتی کنارشان بودم و با تمام وجود شنونده حرف ها و درد دل هایشان. دیگر باید از این خانه آسمانی دور شوم و دوباره راه سفر در پیش گیرم، برای بازگشت به همان خانه و کاشانه، و دوباره همان دل مشغولی ها و گرفتاری ها که می دانم باز گرد فراموشی بر خاطر می پاشد و ... ساعت حدود ۱۵ عصر دوشنبه ۲۰ مرداد ماه ۱۳۹۳ است که باید کم کم خانه ۸۷ جانباز قطع نخاعی را ترک کنم. زمان استراحت عصرگاهی آن هاست و نمی توانم برای خداحافظی به سراغ تک تکشان بروم. با این وجود لب هایم را به بوسیدن پیشانی تعدادی از آن ها متبرک می کنم و سپس راه سفر در پیش می گیرم. با خود می اندیشم که آیا می توانم با انتشار مصاحبه هایی که با جانبازان این مرکز داشتم دین ام را به آن ها ادا کنم و خواسته کوچکشان را که انتشار بخشی از ناگفته های آن ها بود برآورده سازم یا نه؟ تلاشم همین است و سعی ام را برای تحقق آن خواهم کرد و از خدای خویش می خواهم مرا در این راه یاری کند تا اگر بار دیگر فرصت دیدار با آن ها را یافتم شرمگین از نگاه در چشمانشان نباشم.

حسین اعظمی، اکبر ایزدی، محمد ابراهیم بانی برمی، پسند پهلوان، مجید حاجی پور، علی شالیکار، مجید عاشقیان، یحیی عسگری پور، ناصر یزدانی نیایی و اسماعیل رضانی (آمل) / * / عباس ابراهیم نژاد، محمد رضا اسکندری، حمید رضا اعصابی، محمد ابراهیم آقائی، غلامرضا اکبرزاده، عباس چراغعلی زاده، مسعود رضازاده، علی اصغر علی زاده، سید محمد کریمیان و عبدالجواد کرامتی (بابل) / * / هانی آقاجانی، سیدنقی حسینی و حبیب ... / * / قصابیان (بابلسر) / * / حسن مالایی کناری (فریدونکنار) / * / حسینعلی دماوندی، حسین دهباشی، حسین روحی، علی اکبر صیدانلو، حسن قربانی، عبدالکریم قلی پور، رجبعلی یعقوب نژاد و عبدالعلی کلبدادی نژاد (بهشهر) * / نادر حسن جمشیدی، اسماعیل جوشانی، سید حبیب حسینی، شاهپور عابدینی، محمدعلی مرادبخشی، حسن ناظری و علیرضا پوربالا (تنکابن) / * / مصطفی احسانی، جوانشیر سامراد و نریمان یار محمدی (چالوس) / * / عبدا... ابراهیمی، مازیار ابراهیمی، شعبانعلی آذری، عزت ... اصغری، علی اکبری اسرمی، سید حسین آملی، قنبر پرچی، احمد حسینیان، احمد ذوالفقاری، علی رنجبر، ابراهیم زارع سواسره، اصغر شکری، ایوب عبادی، سید حمزه علمدار، زهره قایخلو، محمد حسین کریمی، مصطفی مرتضوی، روح ... / * / مطیعی، سیدجعفر موسوی امیری، علی غفاری، مهدی گلستانی بخت و ابراهیم خوددوست (ساری) / * / پرویز پژوم و سید رمضان صالح نژاد (سوادکوه) / * / عباس اسدی، حسن اکبری تالار پشتی، عسگری آهنگری، محمدجواد حیدری، رحیم رضایی، لطف ... زارع، احمد صمدی، منوچهر عزیز خانی، حیات ... / * / فرجی، سیدشریف موسوی، ناصرالدین نیک نام، میرمحمد میراسماعیلی و احمد محمودی کوچکسرای (قائم شهر) / * / قهرمان روحی (محمودآباد) / * / عبدا... خاتمی، ابراهیم ذوالفقاری و موسی لطفی (نکا) / * / عزت ... / * / رضانی و یعقوب قنبری (نور) / * / امان ... خزائی و علی عمران مسلم زاده (نوشهر)

و گفت و گوی آخر...

اما یک گفت و گوی ساده که در آخرین لحظات حضورم در این مرکز انجام شد تا حدودی خیالم را آسوده کرد. گفت و گو با یکی از جانبازان این مرکز که این گونه گفت: وقتی شما را اینجا دیدم فکرش را نمی کردم که بتوانی با بچه ها مصاحبه کنی. خیلی ها آمده اند و درخواست مصاحبه کرده اند اما بعد از چندبار تجربه و دلخوری بچه ها از این که حرف هایشان سانسور شده منتشر می شد که نکند به فلان مسئول بر خورد یا فلان آقا ناراحت شود، دیگر همگی تصمیم گرفته بودند حرف هایشان را در دلپایشان نگاه دارند و با هیچ رسانه ای مصاحبه نکنند. خوشحالم که جانبازان به شما اعتماد کردند و توانستی با آن ها گفت و گو کنی و حرف های دلشان را بشنوی... حالا با دلی آرام از این خانه بهشتی خارج می شوم و راه در پیش می گیرم. با این وجود دلم می خواهد برای تسلی خاطر خود فقط در حد نام هم که باشد از همه این ۸۷ جانباز قطع نخاع استان مازندران یادی کنم. و البته از ۲۶ جانباز شهیدی که سال ها در جمع جانبازان این مرکز حضور داشتند و در نهایت به آرزوی دیرینه شان رسیدند هم یادی خواهم کرد با نگاهی به تصاویری که از آن ها به جای مانده است.